

احیا و بازسازی تاریخ اعلامیه جهانی حقوق بشر*

سوزان والتز**

ترجمه: عباس خلجی

دانشجوی دکتری (PhD) علوم سیاسی

چکیده

تاریخ سیاسی اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR)^۱ چندان شناخته شده نیست و همین ابهام باعث رواج تصویری شده است که نیازمند بررسی می‌باشد. پژوهشهای اخیر، این برداشت را که UDHR تحت حمایت قدرتهای غربی ابداع و ترویج شده است به چالش می‌کشد و به طور جدی، تردیدهایی را درباره حمایت قدرتهای بزرگ از فعالیتهای مربوط به ایجاد معیارهای بین‌المللی حقوق بشر مطرح می‌کند. این مقاله، چهار اسطوره (یا افسانه) سیاسی درباره اعلامیه جهانی حقوق بشر را کاوش می‌کند که هر یک بخشی از حقیقت را در بر می‌گیرند؛ و گمراه کننده نیز هستند. اگر درباره نقش تاریخی دولتهای بزرگ در پیشرفت هنجارهای حقوق بشر اغراق شود، در واقع از نقش و سهم دولتهای کوچک غفلت شده است. اعلامیه جهانی یک متن توافق شده است و بسیاری از کشورها در تدوین آن شرکت داشته‌اند. مشروعیت آن از فرآیند سیاسی ناشی می‌شود که به آن شکل داده است. بنابراین، همه دولتها از احیا (بازیابی) سهم دولتهای کوچک در تاریخ آن نفع می‌برند.

کلید واژه‌ها: اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق بشر

* مقاله حاضر از فصلنامه جهان سوم، شماره پیاپی ۲۳، شماره ۳، سال ۲۰۰۲، صص ۴۳۷-۴۴۸ با مشخصات زیر برگرفته شده است.

Third world Quarterly, vol 23, no 3. pp 437 - 448, 2002.

** خانم سوزان والتز استاد درس سیاستگذاری عمومی در مدرسه سیاستگذاری عمومی جرالدر. فورد دانشگاه میشیگان در ایالات متحده می‌باشد.

1- Universal Declaration of Human Rights.

مقدمه مترجم

نخستین سنگ بنای حقوق بشر با لایحه مورخ ۱۶۸۶ انگلستان نهاده شد و تقریباً یکصد سال بعد، یعنی در ۴ ژوئیه ۱۷۷۶، اعلامیه‌ی استقلال آمریکا به تصویب رسید. در مقدمه این اعلامیه صریحاً از برابری افراد بشر و حقوقی مانند «حق حیات»، «حق آزادی» و «حق خوشبخت زیستن» سخن رفته و این حقوق، «مسلم» و «سلب نشدنی» تلقی گردیده بود. اعلامیه تأکید می‌کرد که حکومت از طرف مردم عمل می‌نماید و امتیازاتش مستند به رضایت مردم است. همین اصول بار دیگر در اصلاحیه‌های ده‌گانه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۷۱۹ مورد تأکید قرار گرفت.

همزمان با رویداد انقلاب کبیر فرانسه و تدوین قانون اساسی آن در سال ۱۷۸۹، اصول حقوق بشر با عنوان «اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروند» در دیباچه‌ی آن درج شد. در ابتدای آن آمده بود: «ابنای بشر همه بدون تمایز نژادی، مذهبی و اعتقادی از حقوقی سلب نشدنی و مقدس برخوردارند». این عبارت بیانگر نظریه حقوق طبیعی است و ماده ۴ این اعلامیه، حقوق بشر را با حقوق طبیعی پیوند زده است.

اعلامیه حقوق بشر فرانسه، همچنین بر حق مالکیت مردم، برابری آنان در برابر قانون، حقوق جدایی‌ناپذیر فرد نسبت به «آزادی»، «مالکیت» و «امنیت» تأکید می‌نهاد. تامس پین انگلیسی که با کتاب عقل سلیم خویش نقش ارزنده‌ای در استقلال ایالات متحده آمریکا داشت، در همدلی با انقلابیون فرانسه و در پاسخ به اندیشه‌های محافظه‌کارانه ادموند برک که در کتاب تأملاتی در باب انقلاب فرانسه بیان شده بود، رساله حقوق بشر (Rights of man) را نوشت. پس از انقلاب فرانسه، بخشی از قوانین اساسی کشورهای مختلف دنیا به اعلام این حقوق اختصاص یافت. محتوای همه این اعلامیه‌ها با اندیشه‌های فلسفی و سیاسی قرن هجدهم اروپا هماهنگ بوده و در

مفاهیم و تعبیرات حقوق طبیعی ریشه داشت. در واقع اندیشه اسقرار جامعه مدنی براساس قرارداد در کتاب حکومت مدنی جان لاک بر سایر اندیشمندان بعدی تأثیری عمیق نهاد و منجر به نگارش اعلامیه حقوق بشر شد. به نظر بلاکستون، حقوق طبیعی مجموعه حقوقی است که بشر به عنوان موجودی آزاد، خردورز و قادر داراست.

به طور کلی اندیشه حقوق بشر در تقابل فرد با دولت شکل گرفته و نشو و نما یافته است. علاوه بر آن عملکرد رژیم نازی در خلال جنگ جهانی دوم و تجربه تلخ ناشی از این جنگ ویرانگر، اندیشه چاره‌جویی و جلوگیری از تکرار این خشونت‌ها را در آینده به ارمغان آورد. در منشور آتلانتیک و سایر اعلامیه‌های و سایر اعلامیه‌های متفقین بر لزوم رهایی انسان از ترس و فقر، حمایت از زندگی، آزادی، استقلال، حفظ حقوقی انسانی، عدالت و برابری تأکید می‌شد. این اعلامیه‌ها زمینه‌های شکل‌گیری سازمان ملل متحد را فراهم ساخت و بالاخره در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ ماده ۵۶ منشور ملل متحد، کلیه اعضا را به اجرای هدفهای ماده‌ی ۵۵ آن متعهد ساخت. براساس این ماده، احترام و رعایت جهانی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بدون هیچ‌گونه تبعیض از حیث نژاد، جنسیت، زبان و مذهب الزامی بود. سرانجام اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ شامل یک مقدمه و ۳۰ ماده انتشار یافت. این اعلامیه مشتمل بر ارزش‌های زیر بود: حق حیات، حق برخورداری از آزادی و امنیت فردی، شناسایی هر فرد به عنوان یک انسان در برابر قانون، ضرورت آزادی از بردگی، منع کار اجباری و شکنجه یا برخوردهای خشن و غیرانسانی و اهانت‌آمیز، برابری انسان‌ها و حمایت یکسان قانون از فرد، ضرورت آزادی افراد از توقیف خودسرانه و بازداشت یا تبعید، تضمین امنیت قضایی متهمین به جرایم و حق دفاع آنان در یک محاکمه عادلانه، تأکید بر اصل برائت و منحصر بودن مجازات به آنچه که در قانون مقرر گردیده است، لزوم اجتناب از عطف قانون به ماسبق، تأکید بر ضرورت آزادی افراد

از مداخلات خودسرانه در زندگی خصوصی و خانوادگی، تأکید بر ممنوعیت بازکردن و تفتیش مکاتبات بین افراد، آزادی سفر و اقامت و حق ترک کشور برای افراد، برابری مرد و زن در عقد زناشویی و انحلال آن، آزادی عقیده و بیان، آزادی اجتماعات و انجمن‌ها، برابری شهروندان در استخدام دولتی و مشارکت آنان در امر حکومت.

به طور کلی، اعلامیه جهانی، جهانی، آزادی‌های درجه اول و آزادی‌های مکمل را در بر می‌گیرد و بعدها با تفصیل و صراحت بیشتری در میثاق حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیان شده است.

اگرچه رعایت دقیق مفاد اعلامیه حقوق بشر در عرصه داخلی کشورهای جهان از یک سو و در صحنه سیاست بین‌الملل از سوی دیگر، با پرسشهای گوناگون و چالشهای بنیادین روبروست، با این حال، دو مشکل عمده در این باره قابل بیان است: نخست این که حقوق بشر در جریان مخاصمات سیاسی بین‌المللی مورد سوءاستفاده فراوان قرار گرفته است. قدرت‌های بزرگ درحالی که در نقض حقوق بشر ابایی به خود راه نمی‌دهند، آن را برای مقاصد سیاسی در برابر دیگران بخصوص کشورهای کوچک - که خود معمولاً قربانی حقوق بشر هستند - به کار می‌گیرند. در واقع جهان غرب و قدرتهای بزرگ نگرش ابزاری به حقوق بشر داشته و دارند.

دوم اینکه هنوز مرجع قانونی و قابل اعتمادی برای تظلم دولت‌ها وجود ندارد. هنگامی که حقوق اتباع دولتی در داخل قلمرو کشور دیگر مورد تجاوز قرار می‌گیرد، مرجع مشخصی برای ارایه شکوائیه و پیگیری قضایی وجود ندارد. در واقع، جز از راه بسیج افکار عمومی و فشار سازمان‌های غیردولتی بر دولت متجاوز، ضمانت اجرایی برای حقوق بشر وجود ندارد. تنها استثنا تأسیس دادگاه حقوق بشر اروپا است.

بنابراین در طول تاریخ دویست و اندی سال اخیر، همواره حقوق بشر با انتقادات زیادی روبرو بوده است. ادموند برک، جرمی بنتام، دومستر، کارل مارکس، الکساندر سولژ نیتسین از جمله اندیشمندان منتقد حقوق بشر به شمار می‌روند. اساساً مسأله حقوق بشر به عنوان دستاویزی در جهت اجرای مقاصد سیاسی غرب به کار می‌رود. غرب هرگاه آن را با مصلحت سیاسی خویش سازگار می‌بیند، بدترین و رسواترین تخلفات حقوق بشر را در کشورهای زیر نفوذ و حمایت خود نادیده می‌گیرد. و برعکس، در کشورهایی که نشانی از مقاومت در برابر فشار سیاسی و اقتصادی غرب می‌یابد، از گاه کوهی می‌سازد و از مسأله حقوق بشر سوءاستفاده می‌کند.

اساس کار حقوق بشر که مشتمل بر حکومت قانون، پایبندی به عدالت، حفظ کرامت و حرمت آدمی، مصونیت او از خودسریها، ستمگریها، افراط کاری، پیشگیری از خشونت، زورگویی، زجر و شکنجه و تأمین مشارکت افراد در زندگی عمومی می‌باشد، از پایه‌های تمدن است. سوءاستفاده از این هدفها برای نیل به اغراض سیاسی مسأله دیگری است که از ارزش ذاتی این حقوق، چیزی کم نمی‌کند. به نظر می‌رسد، حقوق بشر با توجه به ارزش والای انسانها در ادیان الهی ریشه‌های محکمی در اندیشه‌های مذهبی دارد که متأسفانه به عمد، نادیده گرفته می‌شود. آیه شریفه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسری / ۷۰) نمونه‌اعلای آن است. از نظر ادیان الهی کرامت انسان تجلی اراده حق تعالی است و انسان از طریق این عطیه الهی خود را شکوفا می‌سازد تا به تکالیف خود عمل کند. انسان خلیفه خدا بر روی زمین است و هیچ کس نمی‌تواند این عطیه الهی و خلافت الهی را از بشر سلب کند. اعلامیه حقوق بشر از آرای کانت تأثیر پذیرفته و ضمن تأکید بر خودمختاری انسان و قابلیت گزینش و تصمیم‌گیری عقلانی وی، یک فلسفه اخلاقی ارائه شده است. از این نظر انسان نسبت به سایر موجودات ممتاز و مستحق فضیلت و شرف و کرامت است. امتیاز انسان به

انسانیت اوست. در پایان می‌توان نتیجه گرفت تأکید بر والایی و شرف انسان چیزی است که ادیات الهی به ویژه اسلام و مسیحیت را با آرمانهای حقوق بشر پیوند می‌زند.*

بیان چند نکته اساسی درباره مقاله حاضر ضروری به نظر می‌رسد:

۱- همان گونه که نویسنده تأکید می‌کند، خاستگاه غربی اعلامیه جهانی حقوق بشر غیرقابل انکار است. نویسنده با اتخاذ رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی، زمینه‌های تاریخی، منابع اصلی، منشاء و سایر خاستگاه‌های حقوق بشر را ریشه‌یابی می‌کند. وی در صدد تبیین نقش سایر کشورهای غیر غربی، به ویژه دولتهای کوچک در فرآیند شکل‌گیری آرمانها و تصویب اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر است. در این راستا نویسنده اسطوره‌های سیاسی چهارگانه در تدوین اعلامیه مذکور یعنی همه سوزی نازی‌ها، پشتیبانی قدرتهای بزرگ، یک مؤلف تنها، و نقش ایالات متحده آمریکا را به طور انتقادی بررسی کرده و آنها را به چالش کشیده است. بدین ترتیب فرضیه حقوق بشر به عنوان یک میراث مشترک بشری و امری جهانشمول زیر سؤال می‌رود؛ اما نقش کشورهای کوچک و غیر غربی در فرآیند تدوین و تصویب اعلامیه برجسته می‌شود.

۲- نمونه‌های مورد استثنای نویسنده درباره مروجان حقوق بشر و اصول اساسی آن در کشورهای شرقی، نمونه‌ای ناب و آرمانی تلقی نمی‌شود. به طور مثال، نقش طالبوف در ترویج آزادی که با انتشار کتاب «ایضاحات» مورد استثنا قرار گرفته است، در خود ایران محل اعتنا نیست. با اندکی تحقیق و پژوهش می‌توان به منابع

* برای نگارش این مقدمه از مطالب کتاب زیر استفاده شده است:

محمد علی موحد. (۱۳۸۱)، در هوای حق و عدالت، از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، تهران: نشر کارنامه.

مهمتری که از دید نویسنده مقاله پنهان مانده و یا عملاً و سهواً نادیده گرفته شده‌اند، دست یافت. بنابراین، به مثالهای موردی مقاله بایستی با احتیاط نگریست.

۳- ایده حقوق بشر و حتی رعایت حقوق سایر جانداران، ایده جدیدی نیست که غرب آن را مصادره نموده است و افتخار خویش تلقی می‌کند، بلکه این ایده‌ها یکی از مهمترین سرفصل‌های افتخارآمیز دین اسلام است که ۱۴۰۰ سال پیش بیان شده است. برای بررسی این موارد به منابع مختلف فقهی و کلامی به ویژه قرآن کریم می‌توان رجوع کرد. در این منابع کرامت والای انسانی به طور بنیادین مورد تأکید قرار گرفته است.

۴- استفاده ابزاری و حتی سوءاستفاده سیاسی غرب، به ویژه متحده آمریکا علیه کشورهای مخالف و مسکوت گذاردن نقض حقوق بشر در خود و کشورهای وابسته به غرب چنان آشکار هویدا است که نیازی به تأکید مجدد ندارد.

۵- ارتباط تلویحی میان حقوق بشر، حقوق طبیعی و در نهایت حقوق الهی در مقاله دیدگاهی قابل نقد است.

متأسفانه این مقدمه گنجایش لازم برای نقد همه این موارد را ندارد، بنابراین در موارد ضروری و مباحث ابهام‌آمیز دیدگاه نویسنده به صورت پاورقی نقد شده و توضیح لازم ارائه گردیده است. اکنون مطالب ترجمه تقدیم می‌شود.

تعداد کمی از مردم، حاضر به زیر سؤال بردن این ادعا هستند که حقوق بشر یک مفهوم غربی است. به هر حال این ادعا نیازمند آزمون است، زیرا هویت فعلی حقوق بشر که توسط فلسفه غربی مشخص شده به مجادلات معاصر در مورد جهان‌شمولی حقوق بشر منجر گردیده است. این مسأله باعث شده است که عده‌ای انطباق‌پذیری معیارهای حقوق بشر بین‌المللی با مجموعه گسترده فرهنگهای دنیا را زیر سؤال ببرند.

انکار رابطه میان فلسفه غربی و برداشت جدید از حقوق بشر، ساده‌لوحانه خواهد بود. آثار فلسفی در حمایت از حقوق بشر به سادگی در بستر بزرگتری از اندیشه غربی جای می‌گیرند. با این حال تشخیص سنت حقوق بشر در درون فلسفه غربی یک چیز است و برابر دانستن آن دو [کل حقوق بشر با فلسفه غربی] چیز دیگری است. به طور مسلم، فلسفه غربی در مراعات حقوق بشر یکدست نیست. در کنار حامیان فلسفی حقوق بشر تعدادی از فیلسوفان برجسته غربی یافت می‌شوند که ایده‌هایشان کمتر با تصور معاصر حقوق بشر سازگار است. برای مثال ارسطو^۱ درباره تقدم دولت [بر حقوق بشر] استدلال آورد.

ژان ژاک روسو^۲ که گاهی به عنوان فیلسوف انقلاب فرانسه معرفی می‌شود، چنین استدلال کرد که حقوق فردی از اراده عمومی تبعیت می‌کند. جرمی بنتهام^۳ گر ایده حقوق طبیعی را به عنوان «چرندیاتی چند» رد می‌کند.

فلسفه فقط یکی از مسیرهای بررسی حقوق بشر را فراهم می‌کند. با توجه به حقوق اثباتی و ادعاهای موجه، حقوق بشر می‌تواند به عنوان یک مفهوم حقوقی نیز تحلیل شود. علاوه بر این، حقوق بشر را می‌توان به عنوان یک پروژه سیاسی منحصر به فرد قرن بیستم با یک سلسله مجادلات سیاسی که منجر به صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR) و معاهدات بین‌المللی متعاقب آن شد در نظر گرفت.

این همان رهیافت نهایی است که من در این مقاله کوتاه اتخاذ کرده‌ام. اگر ایده حقوق بشر قرن‌ها وجود داشته است ولی در فرهنگ‌های مختلف اشکال گوناگونی به خود گرفته است؛ پس چگونه به پروژه حقوق بشر جهانی اواسط قرن بیستم تغییر

1 - Aristotle

3- utilitarian jeremy bentham

2- jean – jacques rousseau

شکل داده است؟ چگونه ما به این نتیجه رسیده‌ایم که یک اعلامیه جهانی حقوق بشر داشته باشیم که به طور قانونی به وسیله معاهدات الزام آور حقوق بشر پیگیری شود؟ براساس تحقیقات اخیر ممکن است پاسخ این پرسشها مقداری شگفتی به بار آورد، حتی برای آنانی که با تاریخ اعلامیه جهانی حقوق بشر آشنا تر هستند. در نگارش این مقاله، من روی چندین منبع تمرکز کرده‌ام که به طور بارزی شامل کتابهای تکامل حقوق بشر بین‌المللی^۱ پال کردون لارن^۲، اعلامیه جهانی حقوق بشر^۳ اثر جو هانز مورسینک^۴، تحقیق خودم درباره سهم کشورهای کوچک در اعلامیه جهانی حقوق بشر، و اثر جدید ماری آن گلندون^۵ درباره نقش النور روزولت^۶ با عنوان یک جهان نوساخته^۷ می‌شود.^(۱)

برچیدن اسطوره‌ها

چهار برداشت عمومی از تاریخ اعلامیه جهانی حقوق بشر این ایده را تقویت می‌کند که نیم قرن پروژه حقوق بشر، هم ابتکار و هم یک پروژه مطلوب قدرتهای غربی بود. تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که هر یک از این برداشتها یک اسطوره است که نیازمند آزمون دوباره می‌باشد. هر یک از اسطوره‌های سیاسی از برداشتهای رایج، تنها بخشی از حقیقت را در بر می‌گیرند. اما در بیشتر موارد، زمینه گسترده‌تری در برداشتهای اسطوره وجود دارد و همین موجب محور برخی از بازیگران و جلوه بیش از حد برخی دیگر شده است.

1 - The evolution of international h.r
3- udhr
5- mary ann Glendon
7- A wold mode new

2. paul Gordon lauren
4- johannesmorsink
6- Eleanor roosevelt

اسطوره ۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان پاسخی به همه‌سوزی (قتل‌عام) نازی‌ها؛^۱ بسیاری گمان می‌کنند که همه‌سوزی نازی‌ها در آلمان الهام‌بخش رهبران سیاسی برای تهیهٔ پیش‌نویس یک اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در نیمهٔ قرن گذشته بود. مسلماً شرارتهای وحشیانه و حساب شده نازیها که بی‌رحمانه و در سطح غیرقابل تصویری اعمال شد، وجدان دنیا را تکان داد و نیروی سیاسی فزاینده‌ای فراهم آورد. از این به بعد اهمیت همه‌سوزی نازیها نمی‌تواند از پروژهٔ حقوق بشر تفکیک شود. اگرچه همان‌گونه که پژوهش اسنادی هرمن برگر^۲ اثبات کرده است، پیش از آنکه هراس نازیها کاملاً شناخته شود هم فشارها و هم طرح‌ها برای ایجاد یک لایحه حقوق به خوبی توسعه یافته بود.^(۲) هیچ یک از بازیگران دولتی، فرآیند ترویج ایدهٔ سیاسی حقوق بشر را رهبری نکردند. منافع عظیم خردمندان‌ای در تصور حقوق بشر در آغاز سدهٔ بیستم وجود داشت. جنبش‌های اجتماعی برای حقوق زنان و حقوق اقلیتها در غرب و سایر مناطق شکوفا شد. در ایران طالبوف تبریزی^۳ ایضاحات در خصوص آزادی (توضیحاتی دربارهٔ آزادی)^۴ را منتشر کرد. در چین، کانگ یوویی^۵ نخستین بخشهای داتونگ شوی (کتاب هماهنگی عظیم)^۶ خویش را به منظور ترویج آزادی فردی، برابری و حقوق طبیعی همه بشریت منتشر ساخت.^(۳)

فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر در ۱۹۲۲ در پاریس بنیان نهاده شد. در اواخر دههٔ ۱۹۲۰ بود که سرانجام یک اعلامیهٔ بین‌المللی حقوق صادر شد. یک دهه بعد در خلال نخستین ماههای جنگ جهانی دوم، سوسیالیست بریتانیایی و نویسندهٔ علمی - تخیلی، اچ. جی. ولز^۷ طرح (پیش‌نویس) خویش از یک اعلامیهٔ بین‌المللی حقوق را انتشار

1 - The nazi holocaust

2- herman burger

3- Talibov - I Tabrizi

4- Izahat dar Khusus Azadi (explanation concerning freedom)

5- Kang Youwei

6- Datong shu (the book of great harmony)

7- H. G. Wells

داد. حق حمایت بدون تبعیض و تأمین نیازمندیهای اساسی اجتماعی و اقتصادی، به وسیله حقوق مذکور پیگیری می‌شد. بیانیه ولز به زبان‌های متعدد غیراروپایی منتشر گردید و مادامی که جنگ تداوم یافت، این بیانیه حتی در پشت خطوط [جبهه] دشمن ریخته می‌شد.^(۴)

در نهایت، فرانکلین دلانوروزولت^۱ به بهترین و معروفترین حامی تبلیغ حقوق بشر بین‌المللی تبدیل شد. اما در خلال این دوره او هرگز خارج از مسأله صحبت نکرده بود.

در طی دهه ۱۹۳۰، توجه روزولت به بهترین طور اساسی بر روی بهبود اقتصادی در ایالات متحده آمریکا و مخالفان قدرتمندش در درون کنگره متمرکز شده بود. این هر دو برای روزولت مایوس‌کننده و تأسف‌آور بود که دولت روزولت از پیگیری قانون (یا قانونگذاری) علیه اعدامهای جمعیت‌های قوم‌گرا - که به اصطلاح لینچ کردن^۲ نامیده می‌شد - خوداری می‌کرد.

روزولت درباره تحریفات جنگ داخلی اسپانیا ساکت بود و مجریانش در ابتدا در محکوم ساختن سیاست‌های نازی در آلمان، کلی‌بافی (دوپهلو‌گویی) کردند.^(۵) اگرچه در ۱۹۴۱، مشاوران روزولت او را متقاعد ساختند که برای کسب رهبری سیاسی نظام بین‌المللی، فشار لازم است.^(۶) تحت قدرت سخنوری روزولت، حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی به نقطه تجدید قوای بلاغی - نه فقط برای آمریکاییان، بلکه برای بیشتر جهان، تبدیل شد. آزادی ترجیح‌بند سخنرانی معروف روزولت برای کنگره در ۱۹۴۱ بود و در منشور آتلانتیک^۳ که در اواخر همان سال به وسیله ایالات متحده و بریتانیای کبیر صادر گردید گنجانده شد.

روزولت به وزارت امور خارجه ایالات متحده دستور داد امکان تصویب یک لایحه بین‌المللی حقوق به عنوان بخشی از تدارک و برنامه‌ریزی بعد از جنگ را بررسی کند. از طریق این فرایند بود که ایالات متحده در صدد دفاع از یک اعلامیه بین‌المللی برآمد. از طریق همان فرایند سیاستگذاران ایالات متحده رجحان خویش برای تصویب یک اعلامیه علنی تا یک سند الزام‌آور قانونی را ابراز داشتند.^(۷) اگرچه برخی از اعضای دولت روزولت - مانند وزیر امور خارجه، کاردل‌هال^۱ - با این ملاحظه که حقوق بشر به عنوان شعار دوران جنگ، پس از خاتمه آن به کلی فراموش شده است. به طور کلی ترجیح می‌دادند این ایده را پیگیری نکند؛^(۸) اما برجستگی‌های این ایده امکان رها ساختن یک رؤیای پرورش یافته در طول چندین دهه را ناممکن ساخت. برای بسیاری، حقوق بشر در چشم‌انداز یک نظم نوین جهانی خیلی اساسی بود. در سال ۱۹۳۹، اچ، جی، ولز بیانیه حقوق بشر خود را تحت عنوان فرعی «ما برای چه می‌جنگیم؟» مشخص ساخت. در ماه می ۱۹۴۵، همزمان با آزادسازی اردوگاه آشویتز^۲ سازمان جدید التأسیس ملل متحد، خود را برای ایجاد یک اعلامیه جهانی حقوق بشر، متعهد ساخته بود. روند محاکمات نورنبرگ^۳ تصویر کامل فجایع نازی را برای عموم برملا نمود و پشتیبانی لازم را برانگیخت.

1- Cordell hull
3- Norenberg

2- Auschwitz

در اواسط قرن، حقیقت غیرقابل درک، اما غیرقابل انکار* همه سوزی نازی‌ها مانند ابری تیره و سنگین، بر ایالات متحده سایه افکنده بود که نیاز به حمایت از حقوق بشر به صورت معقول و مستمر را یادآوری می‌کرد. هراس نازی یک حافظه جمعی فراهم آورد، اما هر قدر هم که این حافظه پایدار و اجتناب‌ناپذیر بود، [با این حال] تنها همین تجربه عملکرد سوءاستفاده آمیز حقوق بشر نبود که شرکت کنندگان برای تصویب لایحه‌ای که به عنوان اعلامیه جهانی حقوق بشر شکل گرفته بود، مطرح کردند. جنگ داخلی اسپانیا و بمباران بیرحمانه گورنیگا^۱ به طور عمیقی بر بسیاری از اهالی آمریکای لاتین تأثیر نهاده بود. هنگامی که سربازان ژاپنی در ۱۹۳۷ به نانکینگ^۲ تجاوز کردند و آن را غارت نمودند، درست بیش از ۲۰۰/۰۰۰ نفر چینی قتل عام شدند. در آفریقای جنوبی حزب ملی گرا براساس یک خط‌مشی حزبی نژادی و تبعیض قومی برای کسب قدرت سربلند کرده بود. پاکستان و هند درگیر جنگی بودند که تا حدی نسل کشانه تلقی می‌شد. بحران در فلسطین شایع بود، جایی که رهبران صهیونیست به زودی حق تأسیس دولت، مصادره اموال و املاک و آوارگی هزاران عرب فلسطینی را در این فرآیند ادعا می‌کردند. دار زدن (لینچینگ) در ایالات متحده آمریکا شایع بود و شرمساری ناشی از نقش استعماری برای بسیاری ملموس بود و مقاصد شوروی برای محدود ساختن آزادیهای فردی برای مدت مدیدی آشکار شده بود، اگرچه حتی دامنه سیاستهای بیرحمانه استالین هنوز به طور

* تحقیقات بی‌طرفانه اخیر، به ویژه پژوهشهای اسنادی اندیشمند نامدار فرانسوی - پروفیسور روزه گارودی - این تابو را در هم شکست و کذب مدعای افسانه‌ای و حداقل بزرگ‌نمایی اردوگاه‌های کشتار جمعی در آلمان نازی را که در غرب به همه سوزی نازیها شهرت یافته است - به چالش کشیده است. برای آگاهی بیشتر به منبع زیر رجوع کنید:

روزه گارودی. (۱۳۷۷)، تاریخ یک ارتداد، اسطوره‌های اسرائیل، ترجمه مجید شریف، چاپ سوم، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

کامل درک نشده بود. متأسفانه مردمی که حاضر به تفکر دربارهٔ حقوق بشر و نیازمند حفاظت از آن بودند، تجارب دشوار زیادی برای کسب آن داشتند.

اسطوره ۲. پشتیبانی قدرتهای بزرگ

به طور کلی چنین فرض می‌شود که این قدرتهای پیروز در جنگ جهانی دوم بودند که از ایدهٔ حقوق بشر در اواسط قرن حمایت کردند. بخشی از این فرض واقعیت دارد و بخشی از آن تخیل است. آنان در خلال جنگ جزء متعهدترین کشورها نسبت به ایدهٔ حقوق بشر بودند، اما پس از پایان جنگ این تعهد قوی نبود. همان گونه که لاورن بیان کرد، در خلال جنگ اوقاتی وجود داشت که برخی از دولتهای متفق واقعاً رهبری مبارزه پرشور و شوق برای حقوق بشر را بر عهده گرفتند.^(۹) بعد از پایان جنگ، ایدهٔ حقوق بشر به عنوان سلاحی در جنگ سرد به آرامی توسعه یافت. در ازای آن، قدرتهای بزرگ در صدد محدود کردن یا در بر گرفتن منافع در حال ظهور و توسعهٔ هنجارهای حقوق بشر برآمدند.^(۱۰)

برنامه‌ریزی برای تشکیل یک سازمان بین‌المللی جدید به منظور جایگزینی جامعه ملل منسوخ شکل گرفت. در دو کنفرانس که در ۱۹۴۴ در دومبارتن اوکس، کمی بیرون از واشنگتن دی. سی. برگزار شد، پیشنهادهای ویژه به وسیله چهار قدرت حاضر توسعه یافت و مورد بحث قرار گرفت. ایالات متحده آمریکا، بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در نخستین کنفرانس حضور یافتند و در دومین نشست آن در ایالات متحده، بریتانیای کبیر و چین شرکت جستند. ایالات متحده و چین حامی گنجاندن حقوق بشر در منشور ملل متحد بودند؛ اگرچه در ۱۹۴۵ در بیان بالاترین مقامات عالی‌رتبه وزارت خارجه ایالات متحده دربارهٔ آن اشتیاقی وجود

نداشت.^(۱۱) بریتانیا و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی با این ایده مخالفت ورزیدند. آنها دوبار طرحی را رد کردند که سازمان ملل متحد به طور خاص برای ترویج رعایت حقوق بشر فراهم نموده بود.^(۱۲)

مطابق گفته لاورن، مقامات بریتانیا نگران آن بودند که شمول حق استفاده از زبان [بومی محلی و مادری] درباره حقوق بشر محرک آشوب و تهدید امپراتوری بریتانیا گردد. مقامات شوروی می دانستند که رهنامه [دکترین] پذیرفته شده بین المللی حقوق بشر نمی تواند با سیاستهای سرکوب گرایانه گروهی استالینستی، پاکسازیهای سیاسی، تبعید داخلی و اردوگاههای کار اجباری سازگاری داشته باشد.^(۱۳)

در همان زمان چین به گفت و گوهای دومبارتن اوکس پیوست. این سه قدرت بزرگ [آمریکا، بریتانیا و شوروی] قبلاً درباره اشاره مبهم به حقوق بشر در داخل متن تصمیم گرفته بودند.^(۱۴) این مسأله بسی طنز آمیز است که بدانیم فقط چین با اعلام تمایل به واگذاری هر میزان از حق حاکمیت خویش که مورد نیاز باشد، عمیقاً به ایده حقوق بشر و اجرای عدالت وفادار ماند.^(۱۵) از طریق میثاق حقوق بشر، چین به ترویج صلح و نبرد با نژادپرستی بین المللی که مردمش از آن رنج برده بودند، امیدوار بود.

طرحهای نهایی دومبارتن اوکس برای نشست منشور ملل متحد فرستاده شد و این نشست در آوریل ۱۹۴۵ (تنها دو هفته پس از درگذشت روزولت) در سانفرانسیسکو تشکیل شد؛ در حالی که صرفاً حاوی یک اشاره به حقوق بشر بود. با این حال، پیش از نشست سانفرانسیسکو، این طرحها به طور گسترده منتشر شد و کشورهای آمریکای لاتین برای بحث درباره آنها اجلاس خود را در مکزیک برگزار کردند.^(۱۶) از طریق تلاشهای زلاندنو، استرالیا و فرانسه، تعداد هفت ارجاع به حقوق بشر به منشور ملل متحد افزوده شد.^(۱۷) هیأت نمایندگی پاناما با یک پیش نویس اعلامیه حقوق بشر که

به وسیله حقوقدان شیلیایی، آلوارو آلورز^۱ تهیه شده بود، به سانفرانسیسکو آمد. تعدادی از کشورهای کوچک از اینکه منشور ملل متحد برای تأمین شیوه‌های قابل اجرای بیان مشکلات حقوق بشر در اطراف و اکناف دنیا نشده بود، ناامید بودند. برخلاف مفروضات رایج (عمومی) در اواسط قرن، کشورهای کوچک و سازمانهای غیردولتی در مقایسه با قدرتهای بزرگ، پرشورترین و صریح‌ترین حامیان حقوق بشر بودند.^(۱۸) در حدود ۴۲ پایه‌گذار دولتی و سازمانهای غیردولتی بین‌المللی در کنفرانس ۱۹۴۵ سانفرانسیسکو حضور یافتند و این امر منجر به خلق سازمان ملل متحد گردید. همانگونه که ویلیام کوری^۲ روایت کرده است، بی‌تردید از برکت تلاشهای چانه‌زنی بود که یک کمیسیون حقوق بشر تأسیس شد.^(۱۹) با پایان جنگ، کشورهای بزرگ ابتدا نگران جهت‌گیری مجدد اقتصاد خویش با تأکید مجدد بر دکترین حاکمیت ملی و پروژۀ تفوق خارجی بودند.

اسطوره ۳ - اعلامیه جهانی حقوق بشر: یک مؤلف تنها

سومین اسطوره، نویسندگی اعلامیه جهانی حقوق بشر را در بر گرفته است. در ۱۹۶۸ (۲۰ سال پیش) پژوهشگر فرانسوی حقوق، رنه کاسین،^۳ مشاور پیشین ژنرال دوگل^۴ و فرانسه آزاد^۵ به خاطر کشمکش در تهیه پیش‌نویس اعلامیه جهانی حقوق بشر برندهٔ جایزهٔ نوبل شد. رنه کاسین یک استعاره دقیق برای توصیف ساختار متن اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر ارائه داد.^(۲۰) او نسبت به هر یک از دگر شرکت‌کنندگان منفرد در مذاکرات ۱۹۴۸ به کار بیشتر برای ترویج سند اساسی مفتخر است.^(۲۱)

1 - Alvaro Alvarez

2- william korey

3- Rene cassin

4- General de gaulle

5- free French

کاسین فعالانه در مباحث دورهٔ پیش‌نویسی شرکت کرد و نسخه‌ای از متن را که توسط دبیرخانه سازمان ملل متحد آماده شده بود، خلاصه کرد، ویرایش نمود، مرتب کرد، صیقل داد و با دست‌پاکنویس نمود. در این فرآیند وی یک ساختار قانونی منسجم برای متن فراهم آورد. کمک او اساسی بود، اما برخلاف این اسطوره، او اعلامیه را تألیف نکرد. در توصیف نقش کاسین، جوهانز مورسینک در حقیقت به اندازه‌ای پیش می‌رود که می‌گوید: کاسین واقعاً وارد اتاق نشد تا اینکه نوزاد زاده شد.^(۲۲)

اظهارنظر مختصر و مفید مورسینک از گزارش پیشنهادی نخستین مدیر حقوق بشر ملل متحد، جان همفری^۱ بسط می‌یابد. از خاطرات همفری چنین پیداست که پیش‌نویس مقدماتی که او به عنوان مبنای کار نخستین کمیسیون حقوق بشر ملل متحد فراهم کرد، از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ مورد استفاده قرار گرفت. کمیسیون، تهیهٔ یک پیش‌نویس کاری را از ملل متحد درخواست کرد و همفری به منظور کار کردن با سند آماده‌ای که توسط آلورو آلورز برای مؤسسهٔ آمریکایی حقوق تهیه شده بود، دست به کار شد. (این سند به وسیله پاناما در ۱۹۴۶ به سازمان ملل متحد تسلیم شد).^(۲۳) وی اولین پیش‌نویس‌ها را با بررسی تعداد زیادی از قوانین ملی و تفاسیری از افراد خصوصی و سازمانهای غیردولتی تکمیل کرد. پیش‌نویس اولیه به همراه منابع مورد استفاده بالغ بر ۴۰۰ صفحه گردید.^(۲۴) همفری آرزو داشت پیش‌نویس اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر تمام زمینه‌های احتمالی را پوشش دهد. بازنگری مورسینک از محتویات بایگانی که براساس اسناد همفری در دانشگاه مک‌گیل^۲ کانادا استوار بود، برآورد همفری را اثبات کرد. کاسین در نهایت پیش‌نویس دبیرخانه ملل متحد را

ویرایش کرد، اما مقایسه دقیق این دو سند نشان می‌دهد که دست کم سه چهارم متن کاسین مستقیماً از سند ملل متحد سرچشمه گرفته است.^(۲۵)

در حقیقت ساختار اعلامیه جهانی حقوق بشر، انرژی و مساعی گروه بسیاری را در بر می‌گرفت. در سرتاسر روند دو ساله (۴۸ - ۱۹۴۶) سند به عنوان یک بیانیه پرطمطراق سی ماده‌ای و بی‌همتا به تصویب رسید یا مورد توافق قرار گرفت. در خلال نخستین مرحله طولانی مذاکرات کمیته‌ای متشکل از هشت کشور و سپس همه هجده عضو کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، پیش‌نویس متن تهیه شده همفری را مورد بحث و مجادله قرار دادند و سپس اصلاح نمودند. النور روزولت به عنوان رئیس کمیسیون حقوق بشر بر این روند سیطره داشت. در تمامی مراحل این فرآیند، هم سازمانهای غیردولتی و ایالتها در کمیسیون حقوق بشر نمایندگی نداشتند و بعداً برای اظهارنظر دعوت شدند.^(۲۶) در ماه می ۱۹۴۸، کمیسیون پیش‌نویس نهایی را به کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارجاع داد. در طول یک دوره دو ماهه اجلاس، روزانه نمایندگان این متن را ماده به ماده بررسی و تصویب کردند. چارلز ملیک^۱ بر این جلسات ریاست داشت و در آنها حدود ۱۶۸ اصلاحیه وارد شد و مورد بحث قرار گرفت. در نهایت متن برای دور دیگری از سخنوری و بررسی (نطق و مباحثه) و اصلاح قبل از رأی‌گیری نهایی به مجمع عمومی ارجاع داده شد و در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ بدون رأی مخالف به تصویب رسید. هشت کشور از رأی دادن خودداری کردند.^(۲۷) مسلماً تصور فرآیند دقیقتر و راحت‌تری دشوار است و عده‌ای ابراز نگرانی می‌کنند که اعلامیه برای همیشه مباحثه‌برانگیز و دردسرساز خواهد بود.

برای کسانی که بیشتر به محتوای اعلامیه جهانی حقوق بشر توجه دارند تا با ریشه‌ها و منابع آن، ممکن است بحث و مجادله بر سر مؤلف اعلامیه، بیهوده به نظر

رسد. با این حال، مسأله برای کسانی که پس از گذشت ۵۰ سال هنوز مدعی مالکیت سند هستند یا آن را زیر سؤال می‌برند، همچنان مهم تلقی می‌شود. در طول این سالها، منابع متعددی این تألیف را به رنه کاسین نسبت داده‌اند؛ با این حال با استفاده از مفاد بایگانی و بررسی دقیق اسناد محرمانه آن دوره، هم‌اکنون روشن شده است که اعلامیه جهانی حقوق بشر هرگز یک مؤلف واحد نداشته است. در یک نگرش اساسی، اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان یک متن ترکیبی مورد توافق قرار گرفته است.

اسطوره ۴- تعهد ایالات متحده به حقوق بشر بین‌المللی

اغلب، استنباطهای غیرموجهی از این واقعیت استخراج می‌شود که بیوه فرانکلین روزولت (النور روزولت) کمیسیون حقوق بشر را در خلال مرحله تهیه پیش‌نویس مقدماتی اعلامیه جهانی حقوق بشر رهبری می‌کرد. (یعنی قبل از افتتاح مباحث در کمیته سوم ملل متحد در ۱۹۴۸ که به وسیله چارلز ملیک از لبنان اداره می‌شد). النور روزولت نقش کلیدی در روندی ایفا کرد که پروژه اعلامیه جهانی حقوق بشر را به ثمر رساند. فرآیند تهیه پیش‌نویس اعلامیه جهانی حقوق بشر یک مسیر طاقت فرسا بود که با ظهور تنشهای جنگ سرد یکی پس از دیگری مشکلتر می‌گشت. متانت و پایداری خانم روزولت به طور گسترده‌ای مورد تحسین قرار گرفت و فراست سیاسی و عزم راسخ او برای این روند ارزشمند تلقی می‌شد. بدون وجود ایشان ممکن بود کل این پروژه از بین برود.^(۲۸) با این همه النور روزولت سهم مستقیم اندکی در برپایی اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر بر عهده داشت. گلندون^۱ از طریق مقایسه وب با جرج واشنگتن^۲ به عنوان رئیس کوانسیون (میثاق) قانون اساسی ایالات متحده

آمریکا کمک سیاسی وی را چنین خلاصه می‌کند: حضور واشنگتن به عنوان یک امر سیاسی سرنوشت‌ساز تلقی شده بود، اما این سند به وسیله دیگران تدوین شد.^(۲۹) همفتری در گزارش خود از کار قهرمانانه النور روزولت ستایش می‌کند. در شرایطی که اغلب در میان نمایندگان با چشم‌اندازهای خیلی متفاوت، یک بحث دست‌وپاگیر وجود داشت، وی دو خردمند اصلی چون پنگ چان چانگ^۱ از چین (معاون رئیس کمیسیون). چالرز مالیک از لبنان (مخبر کمیسیون و رئیس کمیته سوم ملل متحد) را معرفی می‌کند.^(۳۰)

بر مبنای اعتبار شخصی النور روزولت، موضعی که وی در درون بدنه ملل متحد حمایت کرد، به وسیله وزارت امور خارجه ایالات متحده و جریانان سیاسی داخل محدود شد. النور روزولت ممکن است به عنوان نخستین بانوی جهان تحسین شده باشد، اما در ایالات متحده آمریکا نه او و نه آرمان حقوق بشر هرگز از شهرت عظیمی برخوردار نشد. در اواخر دهه ۱۹۴۰ حمایت از ایده‌های عصر روزولت در ایالات متحده آمریکا در حال افول بود. زمامداران شناخته شده جناح راست تحت عنوان «پاسدار پیر»^۲ سناتور جان بریکر^۳ از ایالات اوهایو و فرانک هولمن^۴ رئیس کانون وکلای آمریکا بودند. این دو خشمگینانه با ابتکار حقوق بشر مخالفت ورزیدند. ملاحظات عمده آنها تعادل قدرت میان کشورها و حکومت‌های فدرال و توانایی رئیس‌جمهور ایالات متحده برای توافقات بین‌المللی بود. اما در پس این ظاهر سازی مسأله زشت تبعیض نژادی نهفته بود. نژادپرستان تحت لوای الزامات حقوق دولتها که با مباحث پاسدار پیر سازماندهی می‌شد (مبنی بر اینکه یک معاهده قابل اجرای حقوق بشر، دولتها را به خاتمه بخشیدن به فعالیت‌های نژادپرستانه، مانند دار

1- Peng chun chang

2- old guard

3- john bricker

4- frank holman

زدن و غیره وادار خواهد ساخت) عمل می کردند. در یک مورد پاسدار پیر تقریباً از پشتیبانی کافی برای گذراندن یک اصلاحیه به منظور محدودیت قدرت اجرایی قانون اساسی ایالات متحده در امضای معاهدات برخوردار بود. اگرچه این ابتکار شکست خورد، ولی اختلافات موجود تنها در یک رأی بود. در سال ۱۹۵۲ فشاری که بوسیله پاسدار پیر اعمال می شد، برای امتناع رئیس جمهور، (دوایت آیزنهاور^۱ مبنی بر کناره گیری ایالات متحده آمریکا از موضوع حقوق بشر بین المللی کافی بود.^(۳۱) در سال ۱۹۵۳ ایالات متحده آمریکا قصد خود مبنی بر عدم تصویب میثاق و خروج از این فرآیند را اعلام نمود. و آن را به طور وسیعی انتشار داد.^(۳۲) منافع ایالات متحده در پروژه حقوق بشر برای چندین سال کنار نهاده شد. سنای آمریکا تا سال ۱۹۸۹ برای تصویب معاهده ۱۹۴۹ نسل کشی منتظر ماند و میثاق بین المللی درباره حقوق سیاسی و مدنی در سال ۱۹۹۲ به تصویب رسید. میثاق بین المللی حقوق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در سال ۱۹۷۷ به وسیله جیمی کارتر^۲ امضا شد که بیانگر قصد جدی ایالات متحده برای رعایت این معاهده بود؛ اگرچه هنوز به وسیله سنای ایالات متحده تصویب نشده است.

در این فاصله، جنبش حقوق مدنی و برابری نژادی ایالات متحده در خلال دهه ۱۹۶۰ بدون استناد به معیارهای بین المللی حقوق بشر رشد کرد. حقوق مدنی و حقوق (قانون) اساسی، به عنوان مفاهیم سیاسی مهم در ایالات متحده باقی ماندند، اما حقوق بشر به خارج از واژگان سیاسی رانده شد. اعضای کنگره پس از افتضاح ویتنام در سال ۱۹۷۴ دوباره آن را به آمریکاییان معرفی کردند؛ اما صرفاً به عنوان یک چشم انداز ویژه از سیاست خارجی.^(۳۳) نتیجه گزارش سالانه کنگره ایالات متحده درباره عملکرد حقوق بشر، همه کشورها - به استثنای ایالات متحده آمریکا - را تحت

پوشش قرار می‌دهد. نگرانی درباره شیوه‌های اعمال حقوق بشر داخلی (بومی) به کمیسیون حقوق مدنی ایالات متحده ارجاع داده می‌شود. دولت ایالات متحده ترجیح می‌دهد اصطلاح حقوق بشر را برای سیاست خارجی محفوظ نگه دارد.^(۳۴)

مذاکره اعلامیه جهانی: دیدگاهی دیگر

غرب به طور کامل در طول نیم سده درگیر پروژه حقوق بشر بود، اما این درگیری بسی پیچیده‌تر و ظریفتر از آن چیزی بود که معمولاً فرض می‌شود. از غرب و ماورای آن هیچ یک از گروه‌های دولتی و دیگر عناصر جامعه مدنی برای حقوق بشر بین‌المللی مبارزه نکردند. افرادی همچون رمز کاسین والینور روزولت به طور عمیقی نسبت به حفاظت از حقوق بشر، متعهد بودند و از مهارت‌های شخصی و موقعیت سیاسی خویش برای پیشبرد آن بهره جستند.

دولتمردان و حکومت‌های غربی نیز گاهی اوقات به تخصیص منابع اساسی برای دفاع از این اصول والا علاقمند بودند. در همان زمان و بدون تناقض آشکاری این دولت‌ها برای توسعه هر چه بیشتر منافع خود از طریق پروژه حقوق بشر، راه‌های جدیدی را جست‌وجو می‌کردند.

در باب نگرانیها و دغدغه‌های دولت‌های بزرگ در مورد منافع مشخص و تعریف شده خویش نباید متعجب و شگفت‌زده بود. کشورهای کوچک و کشورهای بلوک شرق (کمونستی) نیز به شیوه مشابهی رفتار کردند. هر یک از اینها پویاییها و فراز و نشیبهای مشترک سیاست هستند. شگفت‌انگیز و جالب توجه این است که چگونه یک برداشت از میزان مشارکت و چشم‌انداز نیم‌قرن پروژه حقوق بشر از دست رفته

یا تحریف شده است. فقط تعداد کمی آگاه و سپاسگزار کمکهای اساسی کشورهای کوچک برای بنیانگذاری اعلامیه جهانی و میثاق عمده حقوق بشر هستند. با سه مثال این نکته روشن می‌گردد:

نخست نمایندگان از کشورهای کوچک، در زدودن تبعیض جنسی از متن تأثیرگذار بودند. ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر اینگونه آغاز می‌شود: همه انسانها از حیث شأن و حقوق، آزاد و برابر زاده می‌شوند. این متن تحول پیش‌نویسهای گوناگون تحت نظر کمیسیون حقوق بشر ملل متحد از ۱۹۴۸ - ۱۹۴۶ را نشان می‌دهد که بیان می‌داشت همه مردان آزاد متولد می‌شوند. تغییر از همه مردان به همه انسانها بیشتر مرهون افشاری هانزا مهتا^۱ از هند است. وی در کمیسیون حقوق بشر در برابر اعتراض کسانی که معتقد بودند لغت بشر باید به طور عام [شامل زن و مرد] تفسیر شود، مشتاقانه از نیاز به یک زبان فراگیر با واژه‌های موسع دفاع کرد.^(۳۵) مینروا برناردینو^۲ از جمهوری دومینیکن بر این نگرانیها صحه می‌گذاشت. وی استدلال می‌کرد کشورهایی وجود دارند که حقوق «برای همه» را به رسمیت شناخته‌اند، ولی در عمل آن حق را (مثل حق رأی دادن) برای زنان گسترش نداده‌اند.

مثال دوم مواد ۲۷ - ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر را شامل می‌شود که حقوق اجتماعی و اقتصادی را تبیین می‌کند. بلوک شوروی (شرق) به نفع این دسته از حقوق، استدلال می‌کرد و اغلب کشورهایی که در نهایت به گروه ۷۷ ملل متحد پیوستند نیز اینگونه عمل کردند. نمایندگان آمریکای لاتین به طور خاص به این موضوع پرداختند. کشورهایی این حقوق را به تاریخ سیاسی خود پیوند دادند^(۳۶) و نمایندگی سوریه نیز اینگونه عمل کرد و برای ارائه تصویری از عدالت اجتماعی تلاش نمود. نماینده عربستان سعودی با افتخار از کارکرد زکات و نظام امنیت

اجتماعی که در سنت اسلامی مسلمانان ریشه دارد، صحبت کرد. ^(۳۷) نمایندگان از فیلیپین و چین حق بهره مندی از غذا و لباس را به عنوان نیازهای اساسی انسان مطرح کردند. (ماده ۲۵) ^(۳۸) در مجادله بر سر ماده ۱۶، شایسته اکرام الله^۱ از پاکستان که خود را در پرده حجاب پیچیده بود، یک استثنا برای پیشنهاد نماینده عربستان سعودی ارائه کرد و چنین استدلال کرد که توافق کامل همسران (زن و شوهر) برای ازدواج در طول عمر لازم است. ^(۳۹)

مثال سوم مجادله بر سر ماده ۲ شامل کمکهای اساسی را ارائه می کند که به وسیله کشورهای کوچک انجام گرفت.

متن مواد مذکور اعلامیه که قویترین بیان از اصول جهانشمول است، در ماده ۲ یافت می شود که اظهار می دارد:

تمامی افراد برای همه حقوق و آزادیهایی که در این اعلامیه مشخص شده اند، محق هستند و در این میان هیچ تمایزی از هر نوع از قبیله نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و غیره وجود ندارد. علاوه بر این خاستگاه ملی یا اجتماعی، مالکیت، تولد یا دیگر منزلتها هیچ تمایزی براساس تعصبات سیاسی، قضایی، موقعیت بین المللی کشور یا قلمرو سرزمینی که یک شخص بدان تعلق دارد، ایجاد نمی کند که ناشی از موقعیت مستقل، وابسته یا تحت حاکمیت هر یک از محدودیتهای دیگر باشد.

این ماده موضوع داغی بود و بحث و مناقشه درباره آن به درازا کشید. نخستین بند از بندهای دوگانه آن، تبعیض براساس ویژگیها و هویت شخص را ممنوع می کند. این بند به طور کامل و بدون هیچ مخالفتی و فقط با یک رأی ممتنع از سوی کمیته سوم ملل متحد حمایت می شد. بند دوم که حصار محدودیتهای سرزمینی را از میان

برمی‌دارد بسیار بحث‌انگیز بود. قدرتهای کمونیستی بحث را مبنی بر این که حقوق بایستی به طور کامل برای مردم استعمارزده (مستعمره) گسترش یابد، شروع کردند و نماینده مصر عمر لطفی^۱ عبارت‌پردازی وسیعی را تدارک دید و آن را شامل کشورهای مستقل، وابسته، غیر خودمختار یا تحت حاکمیت هر یک از محدودیتها دانست.^(۴۰) نتیجه‌گیری از این بند به عنوان یک ماده مستقل به شدت از سوی قدرتهای استعماری مورد مخالفت قرار گرفت. در نهایت بریتانیا قبل از نشست اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد موضوع را پس گرفت.

اگرچه امروزه جایگزینی یک عبارت یا یک ماده ممکن است غیرمنطقی (نامعقول) به نظر رسد، اما این مناقشه باید در زمینه تاریخی خود بررسی شود. در سال ۱۹۴۸ بسیاری از سرزمینها تحت کنترل قدرتهای استعماری بودند. کشورهای کوچک حاضر در نشستهای اولیه ملل متحد، مشارکت کنندگان فعال در بحث اعلامیه جهانی حقوق بشر بودند. آنها در مفهوم حقوق بشر فرصتی برای ایجاد معیارهای نو و معتبر رفتاری برای همه حکومتها و همچنین امیدواری به اعاده و گسترش استقلال سیاسی خودشان می‌دیدند. از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲ بسیاری از این کشورها در صف مقدم تلاش برای توسعه قانون حقوق بشر بین‌الملل بودند. در تلاشهایی که به وسیله افغانستان و عربستان سعودی رهبری می‌شد، آنها برای داشتن حق خود تصمیم‌گیری پافشاری می‌کردند که این تصمیم‌گیری شامل قراردادی می‌شد که اعلامیه حقوق بشر را به یک وسیله شناخته شده حقوق بین‌المللی تبدیل می‌کرد. نتیجه این تلاشها ماده کلی ۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد.^(۴۱)

این سه مثال ساده کمک کشورهای کوچک به اعلامیه جهانی حقوق بشر با تأمل درباره چگونگی شکل اعلامیه و دو میثاقی که مبنای آن در حقوق بین‌الملل استوار ساخته بود آشکار می‌سازد. گویا دست تقدیر فرجام آن را در دستان ایالات متحده آمریکا، متحدین نزدیکش و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی نهاده بود. برای وجود چنین وضعیتی، همانگونه که ایالات متحده می‌خواست، اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌بایست یک سند کوتاهتر و یک گزاره الهام‌بخش داشته باشد.^(۴۲) یک مصالحه دوجانبه حادقلی و قابل قبول قدرتهای بزرگ، بدون تردید اعلامیه را به طور بنیادین تضعیف می‌کرد. در سرتاسر پیش‌نویس و مراحل گوناگون گفتگو ایالات متحده در برابر اشاره به اعمال تبعیض‌آمیز و حقوق اجتماعی - اقتصادی مقاومت می‌کرد. قدرتهای استعماری ایده گسترش حقوق جهانی را رد کردند و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی مصرانه با ایده حقوق ذاتی (فطری) که نمی‌بایست به وسیله دولتها فتح شود، مخالفت ورزیدند.

ترکیبی بی‌وقفه و متحول از کشورهای کوچک از همه قسمت‌های جهان برای دفاع این ایده‌های متنوع سربلند کرد.

هنگامی که کار بر روی اعلامیه جهانی حقوق بشر آغاز شد، تعداد کشورها محدود بود. به تدریج که میثاق تا سال ۱۹۶۶ تکمیل شد، اعضای ملل متحد بیش از دو برابر شده بود. بدون پافشاری کشورهای کوچک که تعدادی از آنها به تازگی استقلال یافته بودند، ممکن بود پروژه حقوق بشر در راستای تأسیس تعهدات قانونی خود هرگز به نتیجه نرسد. برخی از کشورها از جمله پادشاهی متحده بریتانیا به صورت اولیه خواهان یک سند حقوقی موجه و الزام‌آور شدند و برای پیگیری این ایده، علیرغم مقاومت ایالات متحده اشتیاق داشتند. گرچه انجام مذاکرات میثاق‌های حقوق بشر بیش از ۲۰ سال به طول انجامید، با این حال با کاهش تعهد برخی از

کشورهای بی اعتبار، بسیاری از مدافعان اصلی حقوق بشر از صحنه ناپدید شدند. چندین نکته وجود داشت که ممکن بود باعث گردد کل پروژه از دست برود. دیپلماتهای کشورهای کوچک اغلب از کسانی بودند که برای پیشبرد پروژه استدلال می کردند. در لحظات متفاوت و بنا به دلایل مختلف، قهرمانان پروژه حقوق بشر (یا برخی از ابعاد آن) دیپلماتهایی از هلند، زلاندنو، شیلی، لبنان و عربستان سعودی را شامل می شدند.^(۴۳) در نهایت پایداری آنها دو میثاق به وجود آورد که سنگ بنای قانون حقوق بشر بین المللی را پایه گذاری کرد. متن این دو معاهده به اتفاق آرا به وسیله مجمع عمومی ملل متحد در ۱۹۶۶ بدون هیچ رأی ممتنعی به تصویب رسید. این دو معاهده از تأییدات اکتسابی کافی تا تبدیل به حقوق بین المللی امتداد یافتند.

نتیجه

از بررسی مختصر اسطوره های اعلامیه جهانی حقوق بشر چه نتایجی حاصل می گردد؟ آنان که درباره پذیرش کلی ادعاهای حقوق بشر نگران هستند، باید به طور انتقادی درباره این فرض که حقوق بشر یک پروژه سیاسی غربی بود بیاندیشند. سوابق و اسناد موجود تا حد زیادی به تاریخ پیچیده ای اشاره دارد. لازم است تولد اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای الزام آور ملازم آن به عنوان یک رخداد سیاسی مورد ملاحظه قرار گیرد. اعلامیه جهانی حقوق بشر و معاهدات متعاقب آن همانند سایر توافقات رسمی در بیان کشورها، مبنای مناقشه برانگیزی بودند. پذیرش سیاسی ملازم با این مذاکرات به اعلامیه جهانی حقوق بشر، تنها به عنوان معیاری برای رفتار پسندیده دولتها با مردم خود مشروعیت می بخشد و ریشه های عقلانی مفروض آن را مدنظر قرار نمی دهد.

همانگونه که نماینده سوری عبدالرحمن کایالا^۱ در خلال نشست اجلاس معمولی مجمع عمومی ملل متحد - که اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد - اظهار داشت: تمدن در سراسر قرن‌ها ستم و بیدادگری به طور آهسته پیشرفت کرد تا نهایتاً اعلامیه حاضر تدوین شد. این اعلامیه نتیجه تلاش تعداد معدودی از نمایندگان در مجمع عمومی یا در شورای اقتصادی و اجتماعی نبود؛ بلکه دستاورد نسلهای انسانهایی است که در راستای این هدف کار کرده‌اند. اکنون مردم جهان آن اعلامیه را که مدعی است هدف‌هایش به وسیله سازمان ملل متحد حاصل شده است، خواهند شنید. (۴۴)

سازمانهای غیردولتی حاضر در بانکوک نیز در سال ۱۹۹۲ دیدگاه‌های مشابهی ارائه کردند:

معیارهای حقوق بشر در فرهنگهای زیادی ریشه دارند. ما شکلی از شالوده جهانشمول حقوق بشر را تصدیق می‌کنیم که برای حفاظت از همه بشریت توانایی دارد. در عین دفاع از کثرت‌گرایی فرهنگی، آن اعمال فرهنگی که از شمولیت حقوق بشر جهانی مورد قبول، نظیر حقوق زنان می‌گاهد، نباید تحمل شود. در شرایط معاصر باید به طرح مباحث ماهیت حقوق بشر و جهانی یا محلی تلقی شدن آنها خوشآمد گفته شود. بدون چنین مباحثی اعلامیه جهانی حقوق بشر نمی‌تواند یک تکیه‌گاه محلی بیابد.

به هر حال همراه با پیشرفت روند چنین مباحثی لازم است پیشگامان حقوق بشر ارزیابی دقیقی از سرچشمه‌های اصلی اسناد به عمل آورند. به همان اندازه که بخشهای مهمتر تاریخ اعلامیه جهانی حقوق بشر احیا می‌شوند، ممکن است بحث و جدل درباره تبارشناسی (اصل و مأخذ) اسناد و مدارک به کناری نهاده شود. این

مقاله به عنوان یک راهنما موجب می‌شود که اعلامیه در کلیت خود به عنوان میراثی برای همگان در نظر گرفته شود.

یادداشتها

1. Paul Gordon Laurent, *The Evolution of International Human Rights: visions seen*, philadelphia, PA: University of pennsylvania press, 1998; johannes Morsink, *The universal Declaration of Human Rights: Origins, Drafting. And Intent*, philadelphia, pa: university of pennsylvania press, 1999; and mary Ann Glendon, *A world made new: Eleanor Roosevelt and the Universal Declaration of human Rights*, new york: random house, 2001. see also susan waltz, *Universalizing human rights: the role of small states in the construction of the Universal Declaration of Human Rights*, *human Rights quarterly*, 23, 2001, pp 44 – 72.
2. J Herman Burgers. *The road to san Francisco: the revival of the human rights idea in the twentieth century*, *Human Rights Quarterly*, 14, 1992, p 477.
3. Lauren Evolution of International Human Rights. P 75.
4. See Michael Foot, *HG: The History of Mr Wells*, washington, DC: counterpoint publis, 1995, Burgers, *Road to san Francisco*, pp 464 – 468; Lauren of human Rhights, pp 152, 160.
5. Blanche weisen Cook, *Eleanor Roosevelt, Vol 2, 1933 – 1938*, New York: Viking, 1999, pp 243 – 247, 304 – 334, 443 – 444.
6. Lauren. *Evolution of International Human Rights*, p 141.
7. *Ibid*, p 162.
8. *Ibid*, p 165.
9. *Ibid*, p 160.
10. See Tony Evans, *us hegemony and the project of universal human rights*, london: macmillan, 1996.
11. Lauren, *Evolution of International Human Rights*, p 167.
12. Farrokh Jhabvala, *The drafting of the human rights provisions of the un charter*, *netherlands International law review*, 3, 1997 p 3.
13. Lauren, *Evolution of International Human Rights*, pp 168 – 169.
14. *Ibid*, p 169.
15. *Ibid*, pp. 166, 331, n 112.
16. Aleroy Bennett, *international Organizations: principled and Issues*, Englewood Cliffs, Prentice Hell, 1995, p 50; and Burgers, *Road to san Francisco*, p 475.
17. See Jhabvala, *drafting of the human rights provisions*, pp 1 – 31, *passim*.
18. See also william C korey, *ngos and the Universal of human Rights: A curious Grapevine*, new yourk: st martin, s, 1998.
19. *Ibid*, pp 34 – 38.
20. See marc Agi, *rene cassin: fantassin des droits de l, homme*, paris: plon, 1979.
21. Morsink, *Universal Declaration of Human Rights*, p 29.
22. *Ibid*, In a footnote Morsink Traces some of the events and publicity that led to a widespread belief that cassin provided the initial draft (p 343 n 58). At a critical moment in the drafting process, Rene Cassin served as rapporteur of a small working group. In that role, he was charged to prepare a draft Declaration, based on an outline provided by the un Secretariat. Some biographers later exaggerated his role at this juncture, and by displaying his handwritten text. The united nations helped establish a myth of single authorship. Cassin did not exactly claim authorship, but late in life he did attribute to himself, sole responsibility, for the initial draft. See Glendon, *Aworld Made new*, pp 60 – 66 and various notes on pp 252 – 253.
23. John Humphrey, *human Rights and the united nations: A Great Adventure*, Dobbs ferry, Ny: Transnational publishers, 1984, p. 32.
See also comments by charles Malik before the un General Assembly session on 9 December 1984, United National General Assembly official Records, Third Session, Part I, plenary Session, 1948, p 858
Morsink,s findings are reported in the Universal Declaration, p 6
The American Law Institue was composed of jurists from all over the western hemisphere, and was heavily influenced by latin jurists. See

- lauren, Evolution of International Hemisphere, and was heavily influenced by latin jurists. See lauren, Evolution of International Human rights, p 158.
24. Morsink, universal Declaration of humanrights, p 7.
25. Ibid, pp 8, 29. AJ hobb ins, archivist at Mcgill university and editor of humphrey,s papers and diaries, has facilitated scholarly review of the relevant humphrey papers. Glendon, thus, is able to substantiate Morsink,s claim. And in appendices to A world made new (pp 271 – 280) she provides texts of the Humphrey Draft, and the cassin draft for ready comparison.
26. Morsink, Universal Declaration of human rights, pp 4 – 11 divides this first phase into five separate, stages, which include three meetings of the human rights commission and two meetings of its drafting committee.
27. Also abstaining were south Africa, the ussr, byelorussia ukraine, poland, czechoslovakia and yugoslavia.
28. See m Glen Johnson The contributions of Eleanor and Frankin Roosevelt to the development of international protectional protection for human rights, human rights Quarterly, 9, 1987, pp 19 – 48 and more recently, Glendon. A World made new.
29. Glendon, A world made new, p 206.
30. Humphrey, Human rights and the UN, p 23.
31. See Richard o Davies, defender of the old Guard: Bricker And American politics, columbus, Oh: ohio state University Press, 1993, and duane Tananbaum, the bricker Amendment controversy Atest of Eisenhower,s political leadership, ithaca, ny: cornell university press, 1988.
32. Foreign relations of the united states, 1952 – 1954. vol, III wahington, DC: US Government printing office, 1979, pp 1550 – 1581.
33. See David p forsythe, human rights and US foreign policy, Gainesville, fl: university of florida presses, 1987, pp 1 – 23: and lars schoultz, Human rights and united ststes policy toward latin America, prin ceton, nj: princeton university press, 1981, pp 168, 266.
34. Kathryn sikkink offers a comparison of the us and european approaches to humman rights in the power of principled ideas: human rights policies in the unidtd states and western europe, in judith Goldstin & Robert o Keohane (eds), Ideas and foreicy: Beliefs, Institutions. And political change. Ithaaca, NY: cornell university press, 1993.
35. See morsink, univresal Declaration of Human Rights, pp 116 – 119: and Humphrey, p 24.
36. Morsink, Universal Declaration of Human Rights, pp 130 - 134.
37. United nations general assembly official records, 3rd session, pt, 1, 1948 third committee, pp 504, 515.
- 38- See morsink, universal declaration of human rights, pp 192-199
- 39- unga third committee, p374 see also shaista ikramullah, from purdah to parliament (London oxford university press, 1998.
- 40- morsink, universal declaration of human rights, p98
- 41- see waltz, universalizing human rights
- 42- morsink, universal declaration of human rights, p8
- 43- the only diplomat to have participated in the un third committee proceedings from strt to finish (1948-66) was jamil baroodi Arabia see susan waltz, universal human rights: the muslim contribution, paper presented to Association of muslim social scientists dearbon, mi, october2001.
- 44- unga plenary session, p 922.



راهنمای تدوین مقاله

از نگارندگان محترم تقاضا دارد مقالات خود را با توجه به نکات ذیل تهیه و به دفتر مجله ارسال کنند:

۱- مقاله دربردارنده موضوعات جدید، و حاصل مطالعات و تحقیقات نگارنده و نیز مستند به تحقیقات قبلی با ذکر مآخذ به شیوه A. P. A. باشد.

۲- ساختار مقاله شامل چکیده حدود ۲۰۰ کلمه، مقدمه که حاوی سابقه موضوع نیز باشد، توضیح روش تحقیق با بررسی، متن اصلی و نتیجه گیری باشد.

۳- مقاله در نشریه دیگری چاپ نشده و در سمینارها یا مجامع علمی دیگر ارائه نشده باشد.

۴- لطفاً کپی مقاله را نزد خود نگه دارید و اصل آن را ارسال فرمایید.

۵- در مورد مقاله‌های ترجمه شده، اصل مقاله (به زبان اصلی) نیز ضمیمه و ارسال شود.

۶- مقالات ارسالی بازگردانده نخواهد شد.

۷- اصلاحات مورد نظر داوران و یا تغییرات کلی به نگارندگان منعکس می‌شود اما مجله در چارچوب خط‌مشی‌های خود در صورت لزوم، مقالات را ویرایش خواهد کرد.

۸- ویرایش ادبی و رسم‌الخط مقاله تابع شیوه‌نامه نگارش مجله دانشکده علوم انسانی است که نمونه‌های آن تاکنون چاپ و منتشر شده است.

- ۹- مقاله روی کاغذ A4 با نرم افزار Word تایپ و پرینت گرفته شود. همچنین دیسکت حاوی مقاله با درج نام مقاله و نویسنده به همراه اصل مقاله ارسال گردد.
- ۱۰- نمودارها، شکلها و جداول تا حد امکان به صورت آماده چاپ ارائه و مندرجات، عنوان و شماره گذاری آنها روشن و مشخص باشد.
- ۱۱- مهمترین معادلهای خارجی، واژه‌های خاص و اصطلاحات علمی تخصصی (فقط یکبار) در پاورقی درج گردد.
- ۱۲- ارجاعات مقاله در متن با ذکر نام خانوادگی نویسنده و سال انتشار منبع و در صورت نقل قول مستقیم با ذکر شماره صفحه پس از سال انتشار (همگی داخل پرانتز) آمده و در پایان مقاله اطلاعات کامل کتابشناسی به روش مذکور در بند ۱۳ بیاید.
- ۱۳- مشخصات منابع مورد استفاده به شرح ذیل آورده شود:
- الف - در مورد کتاب
- نام خانوادگی و نام نویسنده، سال نشر، نام کتاب (با کشیدن خط زیر آن)، و نام خانوادگی مترجم (اگر کتاب ترجمه شده است)، محل نشر، نام نشر.
- ب - در مورد نشریه‌ها و مجله‌ها
- نام خانوادگی و نام نویسنده، سال نشر، عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی مترجم (اگر مقاله ترجمه شده است)، نام مجله یا نشریه (با کشیدن خط زیر آن)، شماره مجله یا نشریه، دوره یا سال، صفحه یا صفحات مورد استناد.
- ۱۴- در صورت نیاز مبرم به تذکر یا توضیح مطلبی به صورت پاورقی یا یادداشت، در متن در محل مناسب صرفاً شماره گذاری صورت گرفته و در پایان مقاله در برگه جداگانه با عنوان یادداشتها، این گونه موارد به ترتیب شماره گذاری و توضیح داده شود.